

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود درباره قاعده فراغ و تجاوز و عرض کردیم اضافه بر برخوردی که اصحاب داشتند روایات مسئله را بررسی بکنیم، عرض کردم روایات مسئله ای که ما در این مسئله داریم در مثل وسائل و حتی جامع الاحادیث یکی در ذیل باب وضو است و یکی هم در ابواب خلل است، فکر می کنم در وسائل در رکوع هم دارد، بعضی از روایات این جا را در ابواب رکوع آورده، ایشان در ابواب رکوع نیاوردند، آن وقت در ابواب خلل چون یک عنوان عامی است در این کتاب یعنی در کتاب جامع الاحادیث در ابواب خلل دو باب را برای این جهت قرار داده، باب ۱۵ برای قاعده تجاوز است و باب ۱۶ برای قاعده فراغ است به حسب این روایت باب ۱۶ اش مال قاعده فراغ قرار دارد و عرض کردیم که ما یک مقدار این روایت ها را می خوانیم اولاً آن تعبیر مرحوم نائینی تقارب تعبیرات نه، گاهی اتحاد تعبیرات است، تقارب نیست، یکی هم این که آیا از روایات وارده می شود بعضی روایات را مدنظر قرار داد که هر دو قاعده از توش در بیایند، یک عنوان جامعی بین قاعدتین، تصور می شود کرد باید مقام دلالت روشن بشود ولی تصور مشکل ندارد، علی ای حال این هم راجع به این قسمت.

بعد می ماند یک مقدار مباحث فقهی این قاعده فراغ و تجاوز، یکی دو تایش را مثل دخول در غیر می گوئیم ولی بقیه اش در بحث فقه باشد، کلاً روایاتی که در این جا آمده بررسی این ها، بررسی اسانید، متون و مصادر احتیاج به یک بحث دیگری دارد که فعلاً حالش در این جا مساعد نیست.

عرض کنم که از روایاتی که در این دو قاعده وارد شده یکی روایت محمد ابن مسلم بود که گفتیم اول یک سیری در روایات مرحوم محمد ابن مسلم بشود، وضع این روایات ایشان روشن بشود تا بعد به روایات دیگر برسیم و در اثنا هم دو تا روایت از زراره خواندیم، یکیش مربوط به قاعده فراغ بود، یکی تجاوز بود، تجاوزش در نماز بود لکن ظاهراً قاعده فراغش در وضو و در نماز بود،

این را هم از زراره خواندیم لکن عرض کردیم روایات زراره بیش از این مقدار است و مجموع روایات زراره که باز بعضی هایش هم چند تا سند و متن دارد من این طور که این جا شمردم حالا یادم نمی آید کی شمردم حدود هفده تا حکم در این ابواب خلل، یا شانزده یا هفده، شماره گذاشتم، روایات محمد ابن مسلم را نشمردم، عرض کنم که از روایات محمد ابن مسلم دیروز یک روایت دیگری خواندیم که انصافش هم فعلا جمع کردن بین این متون مختلف شاید خالی از مشکل نباشد، یک روایتی از کتاب محمد ابن مسلم بود، از کتاب علاء در واقع و دیروز خواندیم این ها خوب است برای مقایسه متنی، کل روایات محمد ابن مسلم، دیگر چون در بحث نمی شود این کار را انجام داد و مقابله بشود خیلی خوب است، این یک روایتی است که در کتاب سرائر نقل کرده، در آخر سرائر. طبیعتا خود کتاب ابن ادریس قاعدتا به نحو وجاده است یعنی عادتاً و این که بیایم برای ایشان اجازه ای درست بکنیم خب ایشان اجازه عامه ای دارد، اجازه عامه هست اما این که ایشان مقید باشد که حتما این روایت را به حسب قواعد تحدیث با اجازه و سماع و این جور چیز ها نقل بکند عرض کردیم خلاف واقع است، این همه زور زدن برای این که برای ایشان طریق درست بکنیم و سرش هم عرض کردیم ایشان اصلا خبر واحد را حجت نمی داند، وقتی حجت نداند چه قواعد تحدیث بیاورد؟ حالا اجازه باشد سماع باشد، قرائت باشد، صحیح ترین کتاب ها باشد و قرائتش هم، حجت نمی داند، فکر نمی کنم، این آقایان به نظر من یک مقداری اتعاب نفس فرمودند برای این که برای ایشان اجازه ای درست بکنند، ایشان در اجازات عامه وارد شده، در آخر سرائر هم به عنوان نوادر زیادات ایشان مقداری از کتبی که در اختیارش بوده را آورده، البته اجمالا در جاهای دیگر هم ایشان اجمالا آن زمان بالاخره یکی از راه های اجتهاد شناخت نسخ بود، این را نمی شد انکارش کرد، اجمالا این که ایشان با عده ای از کتب و مثلا نسخ اصحاب آشنایی داشتند این هم اجمالا جای بحث نیست، اما این که ایشان تخصص در این رشته داشته باشد آن خیلی روشن نیست، این که کاملاً.

به هر حال ایشان از کتاب مشیخه حسن ابن محبوب که عرض کردیم این یک کتاب نسبتاً مشهوری بوده و مرحوم آقا بزرگ این را جز کتب رجال آورده، یک مصفی المقال فی مصنف علم الرجال دارد، یکی از کتب رجال این مشیخه حسن ابن محبوب را آورده، عرض کردیم ظاهراً اشتباه فرمودند، این کتاب رجال نیست، اسم مشیخه توش هست اما رجال نیست، این نه مثل مشیخه فقیه است نه

مثل مشیخه تهذیب است، هیچ کدام نیست، عرض کردم این یک رسمی در آن زمان بوده که وقتی احادیثی را نقل می کردند یا به لحاظ راوی اخیر مثلا مسند احمد، به لحاظ صحابه مثلا جابر ابن عبدالله، عبد الله عباس، امیرالمومنین یا به لحاظ شیوخ تنظیم می کردند، این مشیخه به لحاظ شیوخ است، مراد از مشیخه روایاتی را آورده به لحاظ شیوخ مثلا روایات عبد الله ابن سنان سی تا، چهل تا آورده، بعد روایات علاء پنجاه تا، چهل تا، بعد روایات ابو ایوب این طوری است کتاب مشیخه، نه در رجال است و نه در فهرست است، هیچ کدام نیست، حدیث است اما به حسب مشایخ، این رسم بوده آن زمان. این خودش الانش هم یک مشکلی است تدوین حدیث، ممکن است شما تدوین حدیث را به لحاظ قرن بکنید، قرن اول دوم سوم، ممکن است تدوین بکنید به لحاظ مصدر، به لحاظ وثاقت و درجه وثاقت، بحث تنظیم است، این بحثی اعتباری است، مثلا می گویند اول احادیث کاملا صحیح، بعد احادیث نسبتا صحیح، بعد حسن، بعد موثق، می شود تنظیم کرد و لذا عرض کردیم بعضی از قمی ها این کتاب را عوض کردند و تنظیمش کردند به حسب ابواب فقه مثلا کتاب طهارت را یک جا آوردند، صلوٰه را یک جا، این تنظیم بعدی بود که از روی کتاب مشیخه حسن ابن محبوب بود، غرض این نکته در ذهن مبارکتان باشد ایشان نسخه ای از کتاب مشیخه حسن ابن محبوب، البته کتاب ایشان معروف است و نمی شود انکار کرد، انصافا کار به اجازه و این حرف نداریم، احتمال این که خود کتاب واقعا نسخه خوبی هم در اختیار ابن ادریس بوده این احتمال وارد است، چیزی نیست که بخواهیم بگوییم این احتمال ضعیف است، به هر حال ایشان این روایت را از سه شاگرد محمد ابن مسلم نقل کرده : علاء و ابو ایوب و ابن بکیر، بقیه فقط از علاء نقل کردند، یک مقدار اختلاف شاید سر این جهت باشد که مرحوم، این آقایانی که با متون قدیم آشنا هستند چون حالا در روایت ما نیست این تعبیر، اصلا فرض کنید کتاب مقاتل الطالبین یا غیرش، اینها این طوری است که گاهی قصه ای را یعنی مطلبی را از سه سند چهار سند، پنج سند، پنج مصدر نقل می کند، می گوید حدثنی فلان و فلان، و ایضا حدثنی فلان و فلان، بعد می گوید دخل حدیث بعضهم فی بعضهم، این متعارف است یعنی من این ها را با همدیگر قر و قاتی کردیم، جمع کردیم، این جا ندارد که مرحوم حسن ابن محبوب دخل حدیث بعضهم فی بعضهم، عادتاً این طور شده یعنی سه شاگرد محمد ابن مسلم این مطلب را نقل کردند و لذا یک مقدار اختلاف مال این هم هست یعنی فقط اختلاف

سر نسخه نیست، جمع آوری سه تا نسخه را جمع کرده در آن نسخه ای که ایشان از مشیخه داشته در این نسخه به این صورت در

آمده، به هر حال این روایت در این نسخه مرحوم ابن ادریس سه قسمت دارد:

یک: رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع قال یمضی علی شکه حتی یستیقن، این جا دارد و لا شیء علیه، چیزی برایش نیست، این لا

شیء اعم از این که بعد از نماز قضا بکند مثلاً اعم از این که سجده سهو انجام بدهد، اصلاً اعاده کل نماز بکند، قضای کل نماز بکند،

هیچی نیست، لا شیء

حکم دوم: این شماره گذاری که بکنیم برای معرفت متون خیلی کمکتان می کند

و إن استیقن لم یعتد بالسجدتین اللتین لا رکعة معهما، این دو سجده ای که رکوع نداشتند

و یتم ما بقی علیه من صلاة، آن نمازش را یعنی این دو رکعت هیچی چون رکوع انجام نداده، فرض کنید در رکعت دوم این شک آمد

آن دو رکعت هیچی، باز بلند می شود نماز را با همان حساب این دو رکعت را الغایش می کند، ابطالش می کند

و لا سهو علیه

به خاطر این زیادی ها، دو تا سجده زیادی شد، این جا دارد و لا سهو علیه، سهو عرض کردم در روایات اطلاق می شود به سجده

سهو، احتیاج به سجده سهو ندارد.

این یک متن روایت است، روایت محمد ابن مسلم که در کتاب ابن محبوب آمده، مصدرش هم در قرن ششم است، ابن محبوب در

اوائل قرن سوم است اما این دیگر در اصحاب ما نقل شده تا به قرن ششم رفته و عرض کردیم شواهد فوق العاده فراوانی است که

کتاب حسن ابن محبوب و آثار حسن ابن محبوب هم پیش شیخ کلینی بوده، هم پیش شیخ صدوق و هم پیش شیخ طوسی، هر سه

بزرگوار از این کتاب، آن وقت این را نقل نکردند، حالا چرایش را ما الان نمی دانیم، به هر حال این سیر تاریخی گاهی در نتیجه

گیری ها موثر است مثلاً روایت مال قرن اول مال محمد ابن مسلم است، در کتاب حسن ابن محبوب به ما رسیده، توسط ابن ادریس،

بعد هم اصحاب نقل نکردند تا قرن ششم.

پرسش: اصطلاح اعراض را بوده؟

آیت الله مددی: نه

پرسش: چون بوده، نمی شود گفت

آیت الله مددی: شاید مثلاً از این نسخه نقل نکردند.

به هر حال آن چه که ما الان داریم یکی مرحوم صدوق است که این را با یک اختلافی نقل کرده است، از نسخه علاء هم نقل کرده، شاید هم سر اختلاف این باشد.

من دیگر مراجعه نکردم به همین اکتفا می کنم، سابقاً حال داشتیم تا فیها خالدونش هم مراجعه می کردیم، حالا به همین علاء، آن وقت یک نسخه از همین روایت به ما رسیده توسط صدوق رحمه الله، آن نسخه توسط حسن ابن محبوب بود، یک نسخه دیگر هم توسط سعد ابن عبدالله در کتاب الرحمة به ما رسیده است، اواخر قرن سوم است، یعنی نزدیک حدود سال های ۳۰۰ وفات ایشان است پس یکی حسن ابن محبوب در اول قرن سوم، یکی هم جناب آقای سعد ابن عبدالله در اواخر قرن سوم. البته این از راه دیگری نقل کرده، از راه جناب ابن محبوب نیست. یک نسخه هم در اواخر قرن چهارم از مرحوم شیخ صدوق به ما رسیده که با آن نسخه اختلاف دارند، آن از علاء از محمد ابن مسلم، عرض کردیم طریق صدوق به علاء صحیح است بلکه مشهور هم هست، ایشان چندین نسخه دارد و نقل کرده است. آن وقت در آن جا دو تا حکم بود در این جا سه تا حکم است، احتمال دارد حالا حسن ابن محبوب یک حکم را انداخته است.

حکم اول: فی رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع، قال فإن استیقن، این در کتاب سعد فإن استیقن، نیم سطر از کتاب سعد افتاده، البته افتادش مشکل ندارد، چون سعد از یک نسخه کوفی نقل کرده اما مرحوم شیخ صدوق از یک نسخه قمی، نسخه مشهور قمی، ممکن است در نسخه مخصوصاً چون حکم ابن مسکین در روایت هست، حالا خیلی هم توثیق بشود توثیق عادی است پس در کتاب سعد یک نیم سطر افتاده، آن نیم سطر هم این است که یمضی فی صلاته حتی یستیقن، آن جا دارد یمضی علی شکه حتی یستیقن أنه لم

یرکع، اختلاف نسخ را نگاه بکنید نسخه ابن محبوب، این جا دارد یمضی فی صلاته، این صلاته به نظر ما بهتر می خورد تا علی شکه چون قاعده فراغ یا تجاوز به ذهن ما جز اصول محرز است، اگر جز اصول محرز شد بیشتر این است که یمضی علی صلاته، یعنی هوز نمازش است،

پرسش: یعنی استصحاب است؟

آیت الله مددی: خودش بنفسه است، خلاف استصحاب است، قاعده فراغ و تجاوز خلاف استصحاب است

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نائینی که دارد اگر اماره باشد آن وقت بر استصحاب مقدم است، اگر اصل محرز باشد سرّ تقدّمش بر استصحاب را بحث کرده

پرسش: یعنی خود قاعده فراغ و تجاوز

آیت الله مددی: قطعاً جز اصول محرز است، اماره بودنش که واضح است دلیلش را هم گفتیم، اصل غیر محرز می شود باشد، اگر گفت یمضی، اگر گفت یمضی قاعدتاً دیگر اصل غیر محرز است لکن آن جا دارد یمضی علی شکه، این یمضی علی شکه این به اصل غیر محرز هم می خورد اما اگر گفت یمضی فی صلاته یعنی هنوز نماز است و درست است، نماز درستی است یعنی رکوع انجام داده، به این معنا، این با اصل محرز می خورد، یک مقدار هم ما روایت می خوانیم برای استظهار این نکات فنی، عرض کردیم اگر جنبه حکایت از واقع باشد این با اماره می خورد اما اگر جنبه این باشد که بگوید نه واقع مفروض نیست، شما به واقع نرسیدید یعنی موضوعش جهل به واقع است این با اصل عملی می سازد مثلاً آن روایت یمضی علی شکه، یمضی علی شکه یعنی هنوز شک آن را حساب کرده این به اصل می خورد

پرسش: اماره بودن هم با جهل به نفس الامر واقع می سازد

آیت الله مددی: جهل در آن جا مورد است، موضوع نیست. این یمضی علی شکه این همان حرف آقاضیا است می گوید در باب قاعده فراغ و تجاوز ولو جنبه اماریت دارد لکن الغا کرده، این یمضی علی شکه با آن می خورد یعنی هنوز فرض شک می کند، نمی گوید تو، در موضوع شک اصل می شود، آن روایت که می گوید حین انصرف اقرب الی الحق آن اماره می شود، چون حق را که نگاه کرد اماره می شود، من این راه ها را می گویم برای این که اضافه بر خود معنا کیفیت استظهار هم خیلی مهم است، اگر گفت یمضی علی شکه این حرف آقاضیاست که می گوید شارع آن کاشفیتش را الغا کرده است، راست هم می گوید، یمضی علی شکه شک را نگاه کرده است، آن روایت که می گوید حین انصرف آن هم از محمد ابن مسلم بود، اقرب الی الحق آن واقع را نگاه کرد، اگر واقع را نگاه کرد اماره می شود، این حرفی است که مرحوم آقای خوئی دارد، ایشان ملتزم شدند، نائینی اول می گویند بعد ظاهرا برگشتند، روشن نیست عبارتشان، حرف آقاضیا این است که وقتی گفت یمضی علی شکه یعنی آن حالت واقع بینی را الغا کرد، راهی که این حقیر صاحب التقصیر رفتیم گفتیم درست است حتی در آن می گوید اقرب الی الحق لکن چون حینیت نگاه کرده این هم با اصل می سازد، چون در واقع حین معنا ندارد، اینی که می آید یک زمان دست می گذارد روی یک زمان معین و این لحظه را حساب می کند این با واقع بودن و با اماره بودن، این هم جواب بنده، حالا به هر حال.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: بله اگر خود واقع گفت لیس لاحد التشکیک فیما یروی، اگر حدیث این طور بود، یرویه عنا ثقاتنا، شما شک نکن، نه حینیت، نگفت وقتی که گفت حینی، اگر حینیت شد باز اصل عملی.

علی ای حال دقت بفرمایید این راجع به این، پس اگر باشد این جا ایشان دارد که یمضی فی صلاته، در آن جا دارد یمضی علی شکه، این یمضی علی شکه با آن تقریب آقاضیا که شک موضوع است الغای آن اقربیت الی الحق را کرده حرف درستی است، تصور ما اگر یمضی علی شکه باشد با اصل غیر محرز هم می سازد، یمضی فی صلاته با اصل محرز می سازد چون می گوید هنوز نماز است، آن

.....

که موضوع را احراز می کند فقط مضی نیست، یمضی فی صلاته یعنی صلوٰه درست است، خب درستیش به این است که رکوع را انجام داده است، می خواهد بگوید این عمل صلوٰه است، این عمل درست است.

پرسش: در نتیجه همین است

آیت الله مددی: یمضی علی شک؟

پرسش: نتیجش همین می شود

آیت الله مددی: ببینید نتیجه که قطعاً همین طور است، بحث سر کیفیت اعتبار است، گفت که یمضی علی شک حتی یستیقن، یعنی شک و یقین را دیده است، اگر شک و یقین را دید.

پرسش: اصل محرز با غیر محرز فرقی در این است که اگر قسم خورده بود اگر نماز خواند آن جا اگر اصل محرز نباشد نمی خواهد نذرش را ادا بکند

آیت الله مددی: خب آن بحث نذر یک بحث دیگر است، اما احراز خودش اصل محرز با غیر محرز فرق می کند. دقت بکنید رتبه اش هم فرق می کند، مثلاً این آقایان اگر بگویند اصل غیر محرز است استصحاب بر آن مقدم است، چون این ها اصول درست کردند که در این تار و پود اصول خودشان گیر کردند، ما هم توضیح دادیم سرّ تقدم قاعده فراغ را در استصحاب.

علی ای حال این نکته را خوب دقت بکنید، من چرا این همه می خوانم؟ هی روی متن کار می کنم؟ برای این که این کار ها روشن بشود، یعنی آن چیزی که ما الان آوردیم به اصطلاح ما من در آوردی نیست، این اعتماد بر روایات است، اگر یمضی علی شک باشد ما الان تحلیل بکنیم با اصل غیر محرز، یمضی فی صلوٰه با اصل محرز.

پرسش: آقا اگر اصل بر صدق عنوان صلوٰه باشد بر اینی که بعد از این که این فرد رکوع را بنا بر این می گذارد که انجام داده بعد صدق علیه أنه صلوٰه دیگر، چه فرقی می کند؟

آیت الله مددی: شما می گوئید یصدق علیه، انتزاع می شود، انتزاع را ما در باب قوانین نمی آوریم، ما می خواهیم بگوئیم اعتبار کرد نه انتزاع، شما بعد می خواهید بگوئید به هر حال وقتی گفت در حال سجده به شکت اعتنا نکن انتزاع می شود نماز درست است پرسش: و امثال امر هم شده

آیت الله مددی: خیلی خب، این انتزاع است که شما می گوئید، بحث ما سر اعتبار است نه انتزاع، شارع چه چیزی اعتبار کرده؟ دقت می کنید! شما می گوئید اگر گفت برو نتیجتا می گوئیم یمضی علی شکه یعنی نماز درست است، ببینید نتیجتا گفتن یک چیز است، خود جعل بهش تعلق بگیرد یک چیز دیگری است.

پرسش: من این فرمایش حضرتعالی و آقایان را متوجه هستم، عرضم این است که ثمره عملی داشته باشد

آیت الله مددی: چرا دیگر، اولاً برای آقایان که خیلی مشکل دارند چون استصحاب اصل محرز است، آن وقت می خواهند بگویند قاعده فراغ بر آن مقدم است و آن وقت اصل غیر محرز می شود، خب گیر دارند که اصل غیر محرز بر محرز مقدم بشود، بعد هم اگر اصل غیر محرز شد آن آثاری که بر خود عنوان است بار نمی شود، آثاری که بر یقین و شک است مثل احتیاط و لذا عرض کردیم اگر شما می دانید یکی از این دو انا نجس است کل واحد را نجس واقعی نمی گیرید، اگر شما ملاقات با یکی کرد حکم نجاست نمی دهند اما اگر یکی را استصحاب نجاست کردید با آن ملاقات کرد نجس می شود، محرز است، اصل محرز طبیعتش این است، اگر یمضی علی شکه شد مثل احتیاط است، می شود اصل غیر محرز اما اگر یمضی فی صلوته شد می شود اصل محرز، نماز درست است، مثل نذری که ایشان فرمودند. این خیلی من ظرافت، آن وقت ما الان باید چکار بکنیم؟ این علی شکه است یا فی صلوته، به حسب ظاهر این فی صلوته حجیتش بیشتر است، مرحوم شیخ صدوق از نسخه علاء نقل کرده که عرض کردیم این نسخه علاء به طرف متعدد و صحیح به ما رسیده است، ابن ادریس از آن احتمالاً به نحو وجاده باشد که از نظر فنی مشکل دارد، مضافاً که ابن ادریس هم قائل به حجیت نیست، کسی که قائل به حجیت نباشد چون عرض کردم نکته اساسی در حجت را فراموش نکنید، نکته اصلی در حجیت این است که ابن ادریس به مضمون خبر که فتوا می دهد، حجیت خبر مراد مضمون نیست، مراد حجیت لفظش است،

یعنی برای او مهم نیست یمضی فی صلوته یا یمضی علی شکه، چون می بینید اصحاب چه تلقی ای کردند به تلقی اصحاب فتوا می دهد، آن برایش مهم نیست که این که متن کدام یکی است.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: طبعاً دیگر، اجماع یعنی تلقی

آیت الله مددی: خب راهی ندارد، احکام شرعی را از چه راهی بگیرد؟

پرسش های حضار در این قسمت مبهم است.

آیت الله مددی: ایشان می گوید وثوق ما به مضمون است، خبر ارزش لفظی ندارد. این که ایشان همیشه می گوید اجماع اصحابنا محصل، این را که زیاد دارد، اجماع یعنی تلقی،

پرسش: شبیه سید مرتضی است؟

آیت الله مددی: خود سید مرتضی است نه شبیه، ایشان هم سید مرتضی است، ابن ادریس هم مثل سید مرتضی است، اصولاً عرض کردم متکلمان ما غالباً یا در فقه یا این هایی که مثل مفسرین مثل فرض کنید مجمع البیان هم حجیت خبر را قائل نبود، ابوالفتوح هم قائل نبود.

پرسش: هر کسی که حجیت تبعیدی را قبول نمی کند سر تلقی اهل بیت باید

آیت الله مددی: باید به یک نحوی وثوق بیاید، یک کسی ممکن است بگوید حجیت تبعیدی ندارد، اما شواهد را که اقامه می کنیم به این خبر اطمینان پیدا می کنیم، این احتمالاً مفید مبنایش این است، روشن شد؟ مبنای ما هم هست، احتمالاً مبنای مفید هم باشد، چون از مفید یک رساله کوچکی رسیده در کنز الفوائد چاپ شده به نام التذکره باصول الفقه، هفت هشت ده صفحه است، خیلی مختصر است، به نظر من از آن رساله این در می آید و همین مبنای مرحوم محقق هم هست دیگر، کل خبر عمل به، کل خبر نه مضمون عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحت، مثل سید مرتضی اصلاً خبر را قبول نمی کند، حتی عمل به اصحاب، می گوید ببینیم حکم

چيست، حالا اين جا در يك روايت هست مثلا شك است، آن جا دارد صلوة است، شما مي خواهيد بين اين دو تا هم ترتيب اثر بدهيد، اين مي گويد با اين حرف ها نمي شود ترتيب اثر دارد، بينيم اصحاب چه تلقی ای کردند، اصحاب تلقی اصل محرز کردند اصل محرز و اگر تلقی نکردند نيست، دنبال متن نگريد، لذا خوب دقت بكنيد كسانی كه قائل به حجيت خبر ثقه هستند تعبدا متن را هم تعبدا قبول مي كنند مثلا آقای خوئی در اين جا متن فقيه را تعبدا قبول مي كند، متن مرحوم ابن اديس را قبول نمي كنند و لذا اگر دقت بفرماييد آن تلقی اصحاب روی مضمون است نه روی خبر،

پرسش: می دانم منتهی می گویم این هم یک شیوه دیگری از تعبد است

آیت الله مددی: بله اين ها اعتقادشان اين است، چون اگر اصحاب مطلبي گفتند امام در ، اين ها مشكل دارد حتي زمان سيد مرتضي هم مشكل دارد نه زمان ما، زمان ما كه خیلی به هم پاشيده شده، اگر خبر نباشد خیلی،

پرسش: مبهم ۲۶:۴۰

آیت الله مددی: نه می گویند تلقی اصحاب چون كاشفیت از قول معصوم است، به هر حال ما به دنبال قول معصوم هستيم، كلام معصوم، اين كلام معصوم را مثلا از كتاب علاء به طريق صدوق با اين ترتيب در بياوريم يا اصحاب فتوا دادند كه قاعده فراغ اين جور است، تجاوز اين جور است به همین عمل اصحاب، اين تمام بحث در اين است

پرسش: اين بيشتر نزديك به

آیت الله مددی: واقع؟

پرسش: اين كار نزديك تر است به كاری كه شما می گوييد.

آیت الله مددی: من كه تلقی را قبول نكردم، نه انصافا ما كار به ادله نداريم اما انصافا وقتی انسان كار می كند اصحاب خیلی زحمت كشيدند، خود ائمه عليهم السلام هم خون دل خوردند، بعد ما اين همه را دور بريزيم، انصافا مبنای سيد مرتضي به هيچ وجه قابل قبول

نيست

پرسش: راه هایی که شما می گوئید سخت است

آیت الله مددی: نه حالا فرض کنید در این جا دو متن است، من روی یک روایت زیاد کار می کنم بعد صد ها، هزاران روایت را همین طوری بررسی بکنیم، من غرض این است، این جا اگر باشیم شواهد موجود است که حق با شیخ صدوق است، چون ایشان از پنج شش نسخه نقل کرده، ابن ادریس هم وجاده نقل کرده، شواهد عقلائی و بعد شواهد تلقی اصحاب، چون ما عرض کردیم ما مجموعه شواهد را به سه دسته کردیم، شواهد صدور، شواهد مضمون و شواهد متن، اول دوم متن و سوم مضمون، بعد هر کدام را هم سه بخش کردیم: شواهد عقلائی یعنی شواهدی که با تاریخ و شواهد تاریخی و ارتکازات عقلائی، شواهد اسلامی که با قرآن و سنت معروفه می سازد و شواهد طائفه در خود امامیه، آن وقت سه در سه نه تا می شود، عرض کردیم بیشترین اصحاب ما در شواهد صدور کردند نه اصحاب ما سنی ها هم همین طور، فرقی در این جهت نداریم، ما مجموعه آن ها را شواهد قرار می دهیم عده ای هم آنها را دلیل قرار می دهند، فرق ما با آقایان، مثلا در شواهد عقلائی آقای خوئی عقیده اش این است که عقلا اگر راوی ثقه باشد را کافی می دانند، شاهد نیست، دلیل است، دلیل به اصطلاح ما حدی است، مثل این پل صراط هست حدی است، این ورش حجت آن ورش غیر حجت، ما می گوئیم این حدی را نداریم حتی اگر راوی ثقه باشد، روایت ثقه فرض کنید شصت درصد، هفتاد درصد وثاقت و خصوصیات ایجاد وثوق می کند، این حدی نیست، اگر حدی شد این دلیل می شود و این معیار می شود، این به قول آقایان ترازو می شود، این طرفش حجت آن طرفش غیر حجت، آن وقت در شواهد عقلائی آقای خوئی قائل است خبر ثقه را عقلا حجتش می دانند، تعبد است، ما آن را شاهد می گیریم، در بخش اسلامی اهل سنت قائلند و علامه و اینها إن جائکم فاسقٌ بنباء این می گوید خبر عدل را قبول بکنیم تعبدا، می شود حد، در شواهد طائفه آن را هم قبول نکردیم آیه نباء را، در شواهد طائفه مثلا اخباری ها می گویند روایت آمده که هر حدیثی که در یکی از کتب معروف شیعه باشد شما تعبدا قبول بکنید، که آن حدیث هم سند روشن ندارد. این ها یا دلیل شد یا شاهد پس هم عقلائی داریم هم اسلامی داریم و هم مذهبی داریم یعنی در شیعه، امامی مثلا، در امامیه در شیعه، متن هم همین طور، یک دفعه یک متن را طبق شواهد ادبی تاریخی می گوئیم متن این طور است، این متن باید این جور باشد ولو متن فعلا

به ما این رسیده لکن عادتاً باید متن این باشد، مثل همین جا، که آیا صلوته است یا علی شکه است، این هم شواهد عقلائی داریم، شواهد اسلامی داریم و شواهد مذهبی داریم.

پرسش: در متن عقلائیش آخرش عقل است

آیت الله مددی: می دانم، مثلاً می گوئیم این جا متن این جوری است اما این در لغت عربی جور در نمی آید. مرادم از عقلاً خارج از تعبد است یعنی خارج از شریعت است، یعنی یک قصه ای دارد که یک کسی پیش مامون بود این شعر را خواند:

أَعْلَمُهُ الرَّمَايَةَ كُلَّ يَوْمٍ فَلَمَّا اشْتَدَّ سَاعِدُهُ رَمَانِي

این ادیب گفت این فلما اشتد نیست، این فلما استد، سد نه شد، فلما استد، درستش هم همین است که باید فلما استد باشد، ساعدش یعنی بازویش، اشتد بخوانیم یعنی وقتی بازویش قوی باشد، اعلمه الرماية كل يوم، من تیراندازی بهش یاد دادم، بازویش که قوی شد به خود من تیر زد، آن ادیب شواهد شعر عربی آورد که صحیحش فلما استد ساعده است نه فلما اشتد، سدّ به معنای اصابه یعنی وقتی خوب یاد گرفت تیر به هدف بزند به خود من زد، این استد غیر از اشتد است، فلما اشتد یعنی بازوی او قوی شد، فلما استد ساعده یعنی بازوی او این قدر شد که توانست تیر را به هدف بزند، وقتی که توانست تیر را به هدف بزند به خود من زد و شواهد اقامه کرد، می گویند مامون این قدر خوشش آمد که سی هزار درهم در آن مجلس به او داد، علی ای حال کیف ما کان اینی که می گوئیم شواهد عقلائی مثل همین مثال است که شواهد حاکی است باید این جا این جوری خوانده بشود، ولو الان قرائت اصحاب این است، تلفظ اصحاب این است مثل همین (مبهم ۴۷: ۳۲) ما هم داریم، در کتب ادب نوشتند که قرائت بین فقها اذهب، از باب افعال گرفتند اما از نظر ادبی صحیحش اذهب است، کسر اول، از باب ثلاثی مجرد است باب افعال هم نیست، این را ما اصطلاحاً شواهد عقلائی می گوئیم یعنی شواهد لغوی، شواهد درست مراد ما این است، با شواهد لغوی باید این باشد، دقت می فرمایید؟ بعد هم شواهد اسلامی هست با مجموعه روایات اهل سنت، مثلاً عرض کردم لا یبطل دم امرء مسلم، در کتب اهل سنت آنی که دارند لا یُطَلُّ دم امرء مسلم، ما یبطل داریم، اصلاً من تا حالا یُطَلُّ در روایات خودمان ندیدم، مشهور در کلمات اهل سنت یُطَلُّ دم امرء و این خیلی عربی تر و

دقیق تر است، البته آن را هم گفتند غلط تلفظ شده، صحیحش لا یَطْلُ دم امرء مسلم است، آن هم باز غلط تلفظ شده یعنی یَطْلُ را زدند به صیغه مجهول، باید به صیغه معلوم باشد، جای مجهول نیست، لا یَطْلُ دم امرء مسلم، این هم شواهد اسلامی، اسلامی شواهد بین خود ما مثل روایتی هست که مال خطبه حضرت زهرا است، و امانتنا امانا للامة، گفتند این صحیحش امامتنا است نه امانتنا، این نسخه غلط خوانده شده، طبق تصورات شیعی و تصورات ما امامتنا باید باشد، حالا ما را وارد بحث کردید، الان در متن امانتنا آمده در صورتی که باید امامتنا باشد. نه امانتنا.

علی ای حال کیف ما کان بحث های متن را من امروز گفتم اصولا در دنیای اسلام روی متن زیاد کار نشده، بیشترین کاری که کلا در دنیای اسلام شده روی صدور است
پرسش: چون نقل به معنا بوده؟

آیت الله مددی: حالا یا نقل به معنا بوده یا جهات دیگر، دوم بیشترین کار روی مضمون است، کسانی که دنبال حجیت خبر نبودند روی مضمون زیاد کار کردند. سوم روی متن است، از نظر کاری که شده مثلا ابن ابی الحدید می گوید این نهج البلاغه قطعا یک قسمتش مال امیرالمومنین است، می گوید شک نیست، از آن طرف تمام نهج البلاغه یکنواخت است، شما نمی توانید جدایش بکنید پس تمامش مال امیرالمومنین است، ببینید از راه متن می آید اثبات حدیث می کند، این در دنیای اسلام کم است، نمی خواهم بگویم نیست، کم است اما از راه مضمون و صدور خیلی زیاد است، تمام بحث هایی که ما در حجیت خبر داریم روی صدور رفته است پس ما مجموعه نه تا شاهد را که باز هر شاهی خودش انقساماتی دارد قرار دادیم.

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين